

اشاراتی در

# عوامل تحریف در سیره‌نگاری

رسول جعفریان

عوامل چندی موجب گردید تا در کنار علاقه شدیدی که به حفظ سیره رسول خدا(ص) و جزئیات آن وجود داشت، تمایل به تحریف آن نیز در برخی دست اندر کاران سیره به وجود آید. این تمایلات می‌توانست ناشی از دسته‌بندی‌های سیاسی و فرقه‌ای و همچنین اختلافات قبیله‌ای باشد، همچنانکه بی‌توجهی عالمان سیره‌دان به جدا کردن اخبار درست از نادرست و توجه به گردآوری هرچیز و هر خبر، سبب رسوخ کژیهای فراوانی در کتب سیره گردید.

در زمینه مسائل سیاسی، باید توجه داشت که پس از رحلت رسول خدا(ص) در میان قریش اختلافاتی پدید آمد، و جناح بندیهای سیاسی که ریشه در نزاعهای قبیله‌ای گذشته داشت، سبب جدا شدن منافع هر يك از جناحها از دیگری شد.

شدت این نزاع پس از روی کار آمدن بنی امیه (۴۱هـ) و دفاع آنان از میراث خلفای نخست، در برابر امام علی علیه السلام و انصار، می توانست نگرش این گروهها را در باره حوادث عهد آغازین اسلام و گروههای شرکت کننده در موافقت و مخالفت با رسول خدا(ص) متفاوت از هم، شکل دهد. نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد بخشی از تحریفها و کژیهای موجود در سیره، ناشی از گرایش است که در تعظیم برخی از جناحها و تخریب برخی دیگر تلاش کرده‌اند. به عنوان مثال، آمده است که هشام بن عبدالملک اموی (خلافت از ۱۰۵ تا ۱۲۵هـ) به اعمش(م ۱۴۸هـ) که گرایشات شیعی داشت، نوشت: برای من فضائل عثمان و زشتیهای علی را بنویس، اعمش در پاسخ، نامه هشام را در دهان گوسفندی گذاشت و پس از آن نوشت که اگر تمام مناقب اهل زمین برای عثمان باشد و زشتی‌های آن برای علی، برای تو نفع و ضرری ندارد.<sup>۱</sup> در نقلی دیگر آمده است که معمر از ابن شهاب زهری در باره کاتب معاهده حدیبیه سؤال کرد. او گفت: علی(ع). آنگاه خندید و ادامه داد: اگر از اینان(بنی امیه) چنین سؤالی بکنید خواهند گفت: عثمان! مدائنی نیز آورده است که ابن شهاب به من گفت: زمانی خالد بن عبدالله قسری(م ۱۲۶هـ) حاکم اموی عراق از من خواست تا کتابی در انساب برای وی بنویسم. من از نسب مضر آغار کردم. چندی بعد گفت: آن را رها کن و برای من سیره بنویس. به او گفتم: در باره اخبار علی بن ابی طالب(ع) چه کنم، آیا آنها را بنویسم؟ گفت: نه مگر آنچه که وی را در قعر جهنم نشان دهد<sup>۲</sup> کنایه از آنچه که در مذمت وی باشد. نمونه دیسگر روایتی است که در باره برخورد مروان بن حکم(خلافت از ۶۵ تا ۶۶هـ) با ابو سعید خدری گزارش شده، ابو سعید در نزد وی روایت کرد که پس از نزول سوره فتح، رسول خدا(ص) فرمود: «پس از

۱ - شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابن عماد جنبلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۲۱.  
 ۲ - المصنف، عبدالرزاق بن همام الصنعانی، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، ۱۳۹۲ق، ج ۵، ص ۳۴۳.  
 ۳ - الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۹۳ق، ج ۲۲، ص ۱۵. اصفهانی در ادامه خیر می‌نویسد: لعن الله خالداً و من والاه و قبحهم و صلوات الله علی امیر المؤمنین. مارسدن جونز با نقل این گزارش گفته است که کلمه سیره از آن زمان مطرح بوده است، مقدمه المغازی، ص ۱۹.

فتح [مکه] هجرت معنی ندارد و تنها جهاد و نیت می ماند.» مروان - در حالی که دو صحابی دیگر زید بن ثابت و رافع بن خدیج در کنارش روی تخت نشسته بودند - به ابو سعید گفت تو دروغ می گویی! ابو سعید گفت: این دو نفر که در کنارت نشسته اند اگر بخواهند برای تو روایت خواهند کرد؛ اما یکی از آنها ترس آن دارد تا وی را از سروری قبیله اش برگیری و دیگری خوف آن دارد که از کار صدقات عزلش کنی. مروان چو بدستی خود را بلند کرد تا او را بزند، اما آن دو که وضع را چنین دیدند او را تأیید کردند!<sup>۴</sup>

اصرار معاویه در حذف فضائل امام علی (ع) می توانست روایات سیره را تا آنجا که مربوط به نقش آن امام می شد دست کاری کند. زمانی که صَعَصَعَة بن صُوحان اصرار بر نقل فضائل امام را داشت، مُغیرَة بن شُعْبَة حاکم کوفه به وی گفت: ما این فضائل را بهتر از تو می شناسیم، اما اکنون این سلطان (معاویه) غلبه کرده و ما را بر آن داشته تا از علی در نزد مردم عیبجویی کنیم، بسیاری از آنچه که به ما دستور داده شده کنار گذاشته و آنچه را ناچاریم اظهار می کنیم تا جانمان محفوظ باشد، شما نیز اگر قصد نقل فضائل علی (ع) را دارید به طور سری و در منازلتان نقل کنید.<sup>۵</sup>

ابن ابی الحدید فصلی را به احادیث جعلی که به تحریک معاویه بر ضد امام علی (ع) ساخته شده، اختصاص داده است.<sup>۶</sup>

احمد امین نیز تأیید کرده که بیشتر احادیثی که در فضائل [صحابه] روایت شده، در عهد بنی امیه و به قصد تقرّب به آنان بوده است.<sup>۷</sup>

این روایت بخاری نیز می تواند به ما کمک کند که شخصی از براء بن عازب می پرسد: آیا علی (ع) در بدر شرکت داشت؟!<sup>۸</sup>

در چنین فضایی باید گفت: عمده آنچه که در سیره به صحابه مهم نسبت

۴ - المصنّف، ابن ابی شیبّه، ج ۷، ص ۴۰۷.

۵ - تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۸۹.

۶ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، ص ۶۳.

۷ - فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۱۳. مقایسه کنید با: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.

۸ - صحیح البخاری [بحاشیه السندی]، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۵.

داده شده، باید مورد ارزیابی مجدد قرارگیرد. اعتقاد سیره‌نگاران به عدالت تمامی صحابه بویژه خلفا، آنان را بر آن داشته تا از ذکر آنچه بر خلاف این باور است، پرهیز کنند. مثلاً در نقلی آمده است که پس از بازگشت مهاجران از حبشه، شخصی آنان را به دلیل ماندن در حبشه مورد نکوهش قرارداد. این روایت را ابن ابی شیبّه در دو مورد از شعبی نقل کرده، در يك روایت نام آن شخص آمده و در روایت دیگر نیامده است. دلیل آن نیز این است که رسول خدا(ص) معترض را به شدت سرزنش کرد.<sup>۹</sup>

نظیر همین تحریف در روایت مربوط به يوم الخميس گزارش شده، در يك نقل نام شخصی که مانع از آوردن کاغذ و قلم شده آمده، اما در گزارش دیگر با عنوان «قالوا» آمده است.<sup>۱۰</sup> این گونه تحریفات بعضاً به دست کاتبان و نیز راویان نخست کتابهای سیره صورت می‌گرفته است.

مارسدن جونز محقق کتاب مغازی واقدی (م ۲۰۷) می‌نویسد: نسخه‌ای که من آن را در چاپ کتاب، اصل قرار دادم در ذکر اسامی فراریان احد، نامی از خلیفه دوم و سوم نداشت. اما همان نقل در ابن ابی الحدید از واقدی نقل شده و ضمن آن از این دو نفر در این واقعه یاد شده است. در نقل بلاذری از واقدی تنها از خلیفه سوم یاد شده است.<sup>۱۱</sup> بدین ترتیب معلوم می‌شود که روایت واقدی چگونه مورد تحریف قرار گرفته است.

### تأثیر دشمنی با انصار پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دشمنی بنی امیه با انصار نیز در تحریف سیره تأثیر داشته است، هرچند کثرت راویان انصاری و همچنین عدم غلظت دشمنی با آنان، به مقدار زیادی موقعیت انصار را در سیره تثبیت کرد. در منابع به هجو انصار توسط بنی امیه و شاعران وابسته به آنان تصریح شده<sup>۱۲</sup> و آمده است که معاویه و یزید، اخطل شاعر را بر

۹ - المصنف، ابن ابی شیبّه، ج ۷، ص ۳۵۱. مقایسه کنید با: ص ۴۱۵.

۱۰ - مقایسه کنید: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷؛ ج ۲، ص ۱۷۸ و ج ۳، ص ۹۱.

۱۱ - مقدمه جونز بر المغازی، ج ۱، ص ۱۸. رك: ترجمه فارسی مغازی، ج ۱، ص ۲۰.

۱۲ - الأخبار الموقّیات، زبیر بن بكار، بغداد، ۱۹۷۲م، ص ۲۲۷ - ۲۲۸.

هجو انصار تحريك می کردند.<sup>۱۳</sup>

برخورد معاویه با انصار تا آنجا بود که وی لقب انصار را برای آنان نمی‌پسندید.<sup>۱۴</sup> این دشمنی علاوه بر آنچه در عصر رسول خدا(ص) میان قریش کافر با انصار روی داده بود، به سبب کشته شدن خلیفه سوم در مدینه و عدم حمایت انصار از وی بود، حادثه‌ای که بعدها بنی‌امیه در واقعه حرّه (۶۳هـ) آن را تلافی کردند نتیجه این دشمنی در سیره نویسی، روایتی است که زُبیر بن بَکَّار گزارش کرده است. در این روایت آمده است که سلیمان بن عبدالملک در دوران ولایت عهدی، ضمن سفر حج به مدینه آمد و از آثار اسلامی آنجا دیدار کرد. در این ضمن، وی اظهار علاقه کرد تا سیره رسول خدا(ص) نگاشته شود. ابان بن عثمان سیره‌ای را که خود نوشته بود نزد وی آورد. وقتی کتاب برای وی استنساخ شد و آن را ملاحظه کرد، دید نام انصار در جریان بیعت عقبه و جنگ بدر آمده است؛ سلیمان گفت: من چنین فضیلتی را برای آنان سراغ نداشتم، یا خانواده من حقوق آنان را پایمال کرده‌اند و یا آنان چنین نبوده‌اند. و به دنبال این مطلب از آنان خواست تا آنچه استنساخ شده بود در آتش بسوزانند و گفت: نیازی به آن ندارد مگر بعد از آنکه با پدرش عبدالملک مشورت کند، در آن صورت استنساخ مجدد کتاب کار دشواری نخواهد بود. پس از مشورت با پدر، عبدالملک به وی گفت: به کتابی که ضمن آن از برتری ما یاد نشده چه نیازی داری؟<sup>۱۵</sup> بدین ترتیب چنین به دست می‌آید که خاندان اموی نه تنها تحمل فضائل اهل بیت رسول خدا(ص) را نداشتند بلکه از آنچه که ضمن آن تنها نام انصار در بیعت عقبه و یا جنگ بدر برده شده، بیزار بوده و آن را آتش زده‌اند.

#### نقش سیره‌نگاران

باید گفت با همه این اصرارها حقایق فراوانی به دست راویان بعدی رسیده و در

۱۳ - العقد الفرید، احمد بن محمد بن عبد ربه الاندلسی، تحقیق عبدالمجید الترحینی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۷۰.

۱۴ - الأغانی، ج ۱۶، ص ۴۲ - ۴۸.

۱۵ - الأخبار الموقّیات، ص ۳۳۱ - ۳۳۴.

کتب سیره، تدوین شده است. این در حالی است که حتی بعد از رسیدن این حقایق به دست سیره نویسان نخستین، آنان به تناسب عقاید و اندیشه‌ها و نیز جهت گیریهای سیاسی خود، آنها را کم و زیاد کرده‌اند.

ابن هشام در آغاز تهذیبی که از سیره ابن اسحاق صورت داده، گفته است که مطالب چندی را حذف کرده است از جمله: و أشياء بعضها يشنع الحديث به و بعضٌ يسوء بعض الناس ذكره (آنچه روایت آنها قبیح بوده و یا برخی مردم از ذکر آنها کراهت دارند).<sup>۱۶</sup>

همین موضعگیری باعث شده تا وی اشعاری از ابو طالب (ع) را که دلالت روشنی بر ایمان وی به نبوت رسول خدا (ص) دارد و ابن اسحاق آنها را روایت کرده، از سیره خود حذف کند.<sup>۱۷</sup>

گزینش آنچه که نقل شده، بعدها در قرن سوم و پس از آن، گرفتار شدیدترین سانسورهای فکری و فرقه‌ای شد. نگاهی به آنچه که در کتاب مغازی و صحیح بخاری آمده نشان می‌دهد که آنچه به عنوان روایت صحیح پذیرفته شده، روایاتی است که بانگ‌رشتهای تند و متعصبانه مذهبی تصفیه شده است. راوی این اخبار افرادی شناخته شده از صحابه و تابعین هستند، کسانی که به هیچ روی در مخالفت با امویان اقدامی نکرده و نه تنها سوابق عدالت خواهانه ندارند بلکه همچون ابن شهاب زهری سالها در خدمت آنان بوده‌اند. زمانی که همه چند هزار نفر صحابه، عادل باشند، روشن است که نباید هیچ روایتی که عدالت آنان را خدشه‌دار کند نقل شود و یا اگر دیگران نقل کرده‌اند لاجرم باید کنار گذاشته شود.

نقش آل زبیر در تحریف

علاوه بر آنچه مربوط به منافع امویان و یا ناشی از معیار قرار دادن عقاید و افکار بود، منافع خاندان زبیری‌ها نیز تأثیراتی در سیره نگاری داشته است. کسانی از

۱۶ - السيرة النبوية، ابن هشام، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، عبدالحفیظ سبی، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۴.

۱۷ - رك: ابن هشام و سیره او، جاوادن، ص ۲۰ - ۲۱.

راویان سیره از خاندان آل زبیر بوده و در بخشهایی که به آنان مربوط بوده از جمله اخبار مربوط به وَرَقَةَ بن نَوْفَل و یا نقش زبیر در غزوات، باید احتیاط بیشتری کرد. یکی از این راویان هشام بن عُرْوَةَ بن زُبَیر است که از جمله استادان ابن شهاب زُهَری بوده و اخبار سیره را یا از پدرش عُرْوَةَ نقل کرده و یا از برخی از موالی آل زبیر. منشأ اخبار عروه نیز عایشه است که خاله وی بوده و به دلیل نفوذی که در چند دهه نخست هجری داشته، تعداد زیادی روایت درباره اخبار سیره گزارش کرده است. در باره اخبار خاندان عباس و نقش خود وی در عصر نخست اسلامی نیز باید احتیاط لازم را داشت. بنا به آنچه که برخی از محققان اشاره کرده اند، ابن اسحاق، مهمترین سیره نویس، تعدیلاتی را در سیره خود به نفع آل عباس به وجود آورده است.<sup>۱۸</sup> این بدان دلیل بوده است که وی سیره خود را به منصور و یا فرزند وی مهدی عباسی تقدیم کرده است.

#### تصویرهای قصصی در سیره

روایت داستانی از يك حادثه، با روایت تاریخی و واقعی همان رخداد تفاوت دارد. این تفاوت به دلیل افزودگی‌ها و کاستی‌هایی است که در روایت واقعی و تاریخی آن رخداد پدید آمده و صورتی داستانی و رمانتیک بدان داده است. لازمه چنین تصویری تحریفات چندی است که همیشه نیز عمدی نیست. علاقه مردم عادی به روایت داستانی، سبب رشد کار قصص خوانان در صدر اسلام گردید. در آغاز، تنها تاریخ انبیاء گذشته به صورت داستانی عرضه می‌شد. به مرور، برخی از رخدادهای سیره نیز رنگ داستانی به خود گرفت. در همین جا باید این نکته را یادآوری کرد که در يك نقطه، تشخیص روایت تاریخی از روایت داستانی دشوار است و آن مواردی است که بویژه در تاریخ انبیاء، رنگ وحی، معجزه، اخبار از آینده و به عبارتی ماوراء الطبیعی دارد. آنان که تنها با اندیشه‌های مادی سروکار داشته و تاریخ را صرفاً تجلی عناصر و اجزاء مادی می‌پندارند، هر نوع روایتی که مشتمل

۱۸ - المغازی الاولی و مؤلفوها، یوسف هوروفتس، ترجمه حسین نصار، مصر، مطبعة الحلبي، ص ۸۱.

بر این عناصر باشد، داستانی می‌دانند و تنها با حذف این عناصر رضایت به تاریخی بودن آن می‌دهند. در این باره باید گفت: اگر مشکل صرفاً مسئله غیب یا وحی باشد به هیچ روی نباید چنین رخدادی را روایت داستانی تلقی کرد؛ در واقع زمانی که ما دلیل کافی در اصل وقوع چنین رخدادی داشته باشیم نباید به دلیل داشتن جنبه‌های غیبی آن رویداد را مورد انکار قرار دهیم. اما در مواردی که رنگ قصصی و داستانی غلبه داشته و سند رخداد نیز قابل اعتبار و اعتنا نیست و حتی شواهدی بر ضد آن وجود دارد، می‌توان در آن شك و تردید کرده و پس از بررسی دقیق در سند و متن، آن را مورد انکار قرار داد. آنچه مسلم است اینکه قصه سرایان که در جامعه نفوذ چشمگیری داشته‌اند، در بسیاری از موارد در داستانی کردن واقعیات تلاش کرده‌اند و حتی گاه بکلی واقعه‌ای را ساخته و یا ساختار آن را بکلی عوض کرده‌اند. ابو ایوب سختیانی بر این باور بود که قصه سرایان، «حدیث» را بر مردم فاسد کرده‌اند.<sup>۱۹</sup> ذَهَبی (م ۷۴۸) نیز از جمله تحریفات قصه سرایان را در سیره، در مسئله معراج ذکر کرده است.<sup>۲۰</sup> صَلة بن حارث غفاری می‌گفت: از بین رفتن سیره و سنت رسول خدا (ص) به دلیل وجود قصه سرایان بوده است.<sup>۲۱</sup> به عنوان نمونه قصه سرایی روایت کرده بود که رسول خدا (ص) قبل از ازدواج با عایشه، عکس وی را دیده بود و پس از آن از روزنه‌ای می‌نگریست تا صاحب آن تصویر را بباید!<sup>۲۲</sup> شُعْبَة که از محدثان بنام بود می‌گفت: ما برای قصه سرایان حدیثی نمی‌گوییم؛ چرا که يك وجب حدیث از ما گرفته يك ذراعش می‌کنند.<sup>۲۳</sup>

یکی از زمینه‌های قصصی در سیره، مواردی است که از قول جن اشعاری نقل می‌شود. در این باره باید گفت که این سخن ما به معنای نفی وجود جن نیست؛ چه

۱۹ - حلیة الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۱.

۲۰ - رك: مقدمه دكتور سامرائی بر: القصاص و المذکرین، ص ۳۴.

۲۱ - حیاة الصحابة، الکاند هلوی، دمشق، دارالوعی، ج ۳، ص ۲۸۱: الإصابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲۲ - القصاص و المذکرین، ابن جوزی، تصحیح دكتور سامرائی، ریاض، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۶.

۲۳ - همان، ص ۱۰۰، ۱۰۳، ما در کتاب «بژوهشی در باره نقش دینی و اجتماعی قصه خوانان در تاریخ اسلام» به تفصیل در باره این گروه سخن گفته‌ایم.



قرآن به صراحت آن را مورد تأیید قرار داده است (رك: سوره جن، آیه ۱) بلکه موارد مورد نظر، رخدادهایی است که در آنها رسول خدا(ص) حضور ندارد و افراد معمولی مدعی شنیدن صدای جن و یا شیطان هستند. به خبر زیر نگاه کنید:

[آنگاه که رسول خدا(ص) همراه ابوبکر هجرت کرد] ما سه شب صبر کردیم و نمی‌دانستیم به کدامین سو رفته است تا آنکه مردی از جن از پایین مکه آمد که ابیاتی از آوازه خوانان عرب را به آواز می‌خواند. مردم نیز او را دنبال می‌کردند. صدای او را می‌شنیدند اما او را نمی‌دیدند تا آنکه از بالای مکه درآمد. شعر او این بود:

جَزَى اللَّهُ رَبَّ النَّاسِ خَيْرَ جَزَائِهِ رَفِيقَيْنِ حَلًا خَيْمَتِي أُمَّ مَعْبِدِ  
 راوی این روایت اسماء دختر ابوبکر است که ابن اسحاق [م احتمالاً از طریق زُهَری از هشام بن عروه از عروه] از او نقل کرده است. اشعار بعدی نیز ادامه خبر مربوط به محل هجرت و اقامت رسول خدا(ص) و ابوبکر است.<sup>۲۴</sup>

این روایت نمونه‌ای روشن از جعلیات قُصاص است که به هدف فضیلت‌سازی برای افرادی خاص ساخته شده و تمامی متن آن بر کذب روایت گواهی می‌دهد.

سند حدیث نیز مثل بیشتر آنچه از ابن اسحاق نقل شده بویژه آنکه از قول اسماء بنت ابی بکر است، محل تأمل می‌باشد. اندیشمندان اسلامی معاصر محمد غزالی با اشاره به اینکه عادت عرب در جاهلیت این بوده که اشعاری را به جن نسبت می‌داده، خبر مذکور را متأثر از همان عادت جاهلی دانسته است.<sup>۲۵</sup>

.....  
 رتال جامع علوم انسانی

۲۴ - السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۸۷؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۸۰؛ السيرة النبوية، اسماعیل بن کثیر، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۵۵؛ المستدرک، علی الصحیحین، ابو عبدالله الحاکم النیسابوری، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۱۰ (هشت بیت نقل کرده)؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۵۷ و رک: طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۹، ۲۳۱. بلاذری دو بیت نقل کرده و آن را به «شاعری» نسبت داده: انساب الاشراف، ج ۱ ص ۲۶۲.

۲۵ - فقه السيرة، غزالی، ص ۱۷۷ - ۱۷۸. وی اصل اشعار را از فرد مؤمنی در مکه می‌داند که ایمانش را کتمان کرده اما شاهی بر آن وجود ندارد و روایت از اصل، قصصی و داستانی است. در باره اعتقاد به «هاتف»، جاحظ می‌نویسد: اعراب از اعتقاد به هاتف ابائی ندارند بلکه اگر کسی آن را انکار کند تعجب می‌کنند (الحيوان، ج ۶، ص ۲۰۲، و از آنجا در: المفضل، ج ۶، ص ۷۱۶).

باید افزود که بعدها نیز برخی از سیاستمداران، اقداماتی که بروز آنها را مصلحت نمی‌دیدند، به جن منسوب می‌کردند و در تأیید آن اشعاری نیز به جن نسبت می‌داده‌اند.<sup>۲۶</sup>

نقش شیطان و جن به همین عنوان در وقایع دیگری نیز به چشم می‌خورد از جمله حضور شیطان در مجلس مشورتی که قریش اندکی پیش از هجرت تشکیل دادند تا در باره رسول خدا(ص) تصمیم جدی بگیرند. در آن روایت آمده است که در میان آنان ابلیس در حالی که لباس خشنی پوشیده بود، در هیئت مردی جلیل وارد گردید، همین شیطان است که پیشنهاد کشتن رسول خدا(ص) را ارائه می‌دهد.<sup>۲۷</sup>

روشن نیست چه کسی تشخیص داده که شیخ جلیل!، شیطانی بوده که در لباس مردی ظاهر شده است. محتمل است که او مسافری در مکه بوده [و گفته شده که نجدی بوده] که آن زمان داخل آن جمع شده است. این شیخ نجدی که کنایه از شیطان است در واقعه نصب رکن اُسود، در زمانی که رسول خدا(ص) ۳۵ سال داشت، نیز حضور دارد.<sup>۲۸</sup>

در موردی دیگر آمده است که پس آنکه مردم یثرب در عقبه با رسول خدا(ص) بیعت کردند، شیطان بر فراز عقبه با صدای بلندی فریاد کرد: ای صاحبان خانه‌ها آیا متوجه «مذموم»<sup>۲۹</sup> و «صائبیان»<sup>۳۰</sup> همراهش هستید، آنان برای جنگ با شما اجتماع کرده‌اند. در این نقل افزوده شده که رسول خدا(ص) فرمود: هَذَا أَزْبُ الْعُقَبَةِ.<sup>۳۱</sup> در لغت آمده است که اُزْب نامی برای شیطان است یا نام

۲۶ - در این باره نمونه مناسب، قتل سعد بن عباده در خلافت ابوبکر و نسبت دادن آن به جن و نقل دو بیت از آنها در تعلیل قتل سعد است. رُك: أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۵۰؛ و رُك: المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، جواد علی، ج ۶، ص ۷۱۳. در آنجا نمونه‌هایی از قتل‌هایی که در جاهلیت به جن نسبت داده شد، آمده است.

۲۷ - السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲۸ - رُك: تاج العروس، زبیدی، ذیل کلمه نجد؛ الرُوض الأُنْف، السهلی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ المفصل، ج ۶، ص ۷۳۴.

۲۹ - اشاره به رسول خدا(ص).

۳۰ - مشرکین کسی را که مسلمان می‌شد، صائبی می‌خواندند.

۳۱ - السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۴۲.

دیگری برای مار. البته به دلیل آنکه رسول خدا(ص) ناظر و حاضر رخداد است، در صورتی که تأیید شود آذب به معنای شیطان بوده و نیز مطمئن شویم که مقصود همو بوده، نه آنکه کنایتی از برخی از مشرکان شیطان صفت باشد؛ در این صورت می‌توانیم خبر را تأیید کنیم. از این نمونه اخبار که شیطان یا جن در لباس انسان حاضر می‌شود یا در شکل هاتفی فریاد کرده و شعری می‌خواند، در موارد دیگر نیز وجود دارد که اینجا محل تفصیل آنها نیست.<sup>۳۲</sup>

برخی، روایت مربوط به خواب عاتکه پیش از غزوه بدر را از نوع قصص عامیانه دانسته‌اند که در سیره رسوخ کرده است.<sup>۳۳</sup> به نظر می‌رسد چنین نگرشی ناشی از بی اعتقادی به خواب دیدن، به طور کلی است. اگر سند روایت مشکلی نداشته باشد، متن را می‌توان پذیرفت. رؤیای مزبور حتی اگر جنبه فوق طبیعی نداشته باشد، از لحاظ مادی، با توجه به وحشت احتمالی قریش از جنگ [که کسانی از خود آنها پیش از جنگ مطرح می‌کردند] قابل توجیه است. این انکار همچنین در باره آنچه جُهیم بن صَلْت عنوان کرده اظهار شده است. او گفت که در خواب و بیداری مردی سوار را دید که ایستاد و گفت: عُتْبَةُ وَ شَيْبَةُ، ابوالحکم و أمیة بن خلف و... کشته شدند. ابوجهل در باره او هم گفت: وی نیز [همانند عاتکه] نبی دیگری از خاندان مَطْلَب بن عبد مناف است.<sup>۳۴</sup>

چنین واقعه‌ای نیز نباید به سادگی مورد انکار قرار گیرد. چنین حالات روانی می‌تواند موارد مشابه فراوانی داشته باشد، حتی اگر در بیداری محض باشد. بعلاوه باید توجه داشت که این نقلها به مرور رنگ داستانی به خود گرفته و محتملاً اصل روایت تاریخی آن صورت معقولتری داشته است. در بسیاری از این موارد نمی‌توان دقیقاً بر مفاهیمی که در روایت آمده تکیه کرد، بلکه باید به مضمون کلی آنها پرداخت.

۳۲ - علامه امینی یازده مورد از اشعاری که به صورت «سمعت هاتفاً یقول» نقل شده، آورده و نوشته‌اند که آنها از معجزات رسول خدا(ص) بوده که طبعاً سبب هدایت مردم شده است!! رك: الغدير، ج ۲، ص ۹ - ۱۶.

۳۳ - مقدمه المغازی، مارسدن جونز، ص ۲۰.

۳۴ - السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۱۸ و رك: اضواء علی كتب السيرة، العریبی، ص ۵۱.